

اگره ای عاشقان **د**لبر ما خون عاشق صد هزاران رخساره **د**لبر تر که قنات منظر جان  
فتان **د** جان بگفت بنهاد و مشک از چشم کرمین **د** رخساره **د** فی براتی امکه جان عشقان  
فانی شوند **د** ملک صد جان بقا بر جان ایشان **د** رخساره **د** اید دست رحمت بی علت او از  
در ای استار غیب دل شکستان و حکم سوختگان را بشارت میفرستد که انا عند منکرات  
القلوب و مندرسات القلوب **د** بی بر من در صحن استه میارود و دست **د** جاز انبفراق  
خسته میارود و دست **د** زین پس من دست کی بر در یار **د** کین دست دل شکستین  
دلور و دست **د** بس کنم که خود زیز کار از انقدر بست السلام علیکم و علی من لیکم **د** کتوب و دم  
**بجانب فضائل نیاید کلمات و تشکاه میان محمد سیدین طالم علم سکنه موضع **د** ناری**  
**و جواب اظهار مراتب اشواق مالایطاق و دست دعا حصول طریق الوصول تجریر **د** تفاوت**  
**الحمد الذی هدنا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله لفلان جاءت ساریا بالحق **د** انتم**  
**علینا فحبه الایمان و فصل علینا بالمعرفت و الایقان و اذوق فلو بنا شجرة غنقه الذي**  
**ای الله و اهل من الاثمار الجبان و تهدي الف الف سلوة و سلام بل اکثر من ان یقدر ولا یحیی**  
**الی روح سیدنا محمد النبی سید الشرفیت لم تعش زلال و ساء کما حیوة و علی الاکرام و صحابه**  
**الوظام الذی هم به آة العرفان و ارشیدی اهل الضلالة و الطغیان و بعد فضیلة السلام علیکم**  
**و رحمة الله و بركاته من الفقیر المحتاج الی العنی الکریم الی الملتوق بالمشوق الی و المفوض بنفس**  
**نا و تناهی عینی محمد حسین حسن الله ظاهراً و باطناً کانت ان مجمع حسنات و تبرین اذنا**  
**درود آورده موجب انشراح خاطر گشت بعد الحمد فی کل حال و مبدء و مال از مضمون**

ان که مشتمل بر اعلام اشواق و بیخوابی است دعا علی طلب طریق حق مجاب مبارک باد قال علیه  
 والسلام لایومن اخذکم حتی اکون احده من نفسه و مالیه و دله و والدیه و الناسن اجمعین  
 و آنچه از شوق و آداب نبی علیه الصلوٰة والسلام لازم است همچنان بر سر که بسیار است  
 و حجت که الشیخ فی قومه کالنبی فی امته و از لفظ حک و حب من یحبک که در احادیث  
 و اوست هم مراد رسول علیه الصلوٰة والسلام و پیرت مجاب این شوق را از رویا باید نمود  
 و دل علیه زرغبانتر و جای بیت دو ای در و دل ابد است در دست بیت سخا الله که ان  
 داریم در دست بیت مملان کی موت و رقی ذکره و زبان بیت جا که هر لوح سخن  
 مانی تویی بیت مجاب سیدن قلب که عرش الله تعالی است بشی مسکلت نجاه هر سال راه است  
قال سبحانه و تعالی تعرج الملائکه و الروح الیه فی یوم کان مقداره حمین الفتنه کثیرا  
 که فضل الهی دستگیری ایشان کند زود بمطلوب برسند و آن کسانی که بدیر مدت باین نعمت  
 غلطی برسد از نقص استعدا بیت بلکه هر چه در آید ویراید مجاب بر بنده انقیاد او امر است  
 نه حصول او امر که چون آیه کریمه فاستقم كما امرت که در سوره هود است فزود علیه الصلوٰة  
 السلام که بر کرد در اسوره هود یعنی کامل شدن از این امر بیت بنده همان به که ز تقریر خویش  
 عذر بدرگاه خدا آورد بیت و نیز سزاوار خداوندش بیت گس تواند که جاب آورد بیت از  
 میدان محبت را اول لازم که کمر همت بر میان فتوت چیست سر خود را کوی چو کان  
 ارادت معشوق حقیقی سازد هر سو که لطمه انماض مطلوب خورد و هرگز ابا نوزد و از

کشکش

کشکش افواج غم و الم بر و اندازد بیت تو بری نه لیکین تب ربی لیکین کا ذی و نجا بیت  
 عکراه چی چکا یو چو کین بیت پر این پر کین نات آء کالو بری سجن بیت و از خار و خاشاک که  
 و سواس شیطان است و من استقامت مشتم دار بیت بهر کاری که هست کرده  
 اگر خاری بود کلهت کرده بیت و دستا نیتها بسیار است لیکن وقت عمر بسیار نکلت بیت  
 مرشد بقور خیز که وقتت سیف قاطع بیت از تو برو و زود چو برقی برود لامع بیت جایی  
 که گشت یک اشارت است بس کنم که خود زیر کار است و صلی الله تعالی علی اشرف  
 رسل الله و علی اله و صحابه اجمعین مکتوب سیوم در جواب فضائل نایب خلیفه محمد حسین طالعلم  
منظم الیه که در باب شعللاج در و دل مرده معروض داشته بود بیت جواب بلا عجب بیت  
 که در ماده زوال حب دنیا و مکاتیب و استیلا غفلت بود بیت تحریرت الحمد لله الذی هدانا  
 لهذا ما كنا له متدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسلنا بالحق و الصلوٰة و السلام علی اشرف  
 رسل الله الذی هو وسیلتنا الی اللقی و الرشا و علی اله و صحابه اجمعین بعد فحقیقه السلام علیهم  
 در حتمه الله و برکاته از کمترین خادم در ویشان بک تراب اقدم ایشان نجات برود  
 دین امین قلب خرن اعنی محمد حسین خطبه الله تعالی فی حرز حماه مجاور و جانی دل  
 مزیدی و صفای می بخشد هم بر آن صفائی باشد که در آن صفائی تخم ذکر حق خوب می  
 باشد بیت کرد در عشق را بقیامت جزا دهند بیت ما غیر در عشق سخا هم خرابی در  
بیت متاب از عشق رو که چه مجازی است بیت که آن بهر حقیقت کار سازی است بیت

خاصه عشق عاشقان خدا که منسول رسول مقبولست چنانچه فرموده اللهم اني اسالك  
جك وحب من يحبك وحب عمل يقربني اليك اینجا فرمی می آید ولیکن گفتن بیشایسته  
شریت درین سینه که گفتن توانیم در سیت درین بحر که سنقن توانیم مشکل همه  
انت که ما مشکل خود را گفتن توانیم هفتن توانیم مستطله فراق عجب مستطله  
اگر بسیار شود که ورت و کسافت از دل بر ضرورت وصال معنوی حاصل شود امید که  
صوری هم روزی کرده و معنی اینجا درین کافه کنجید و نوشته بود از ریاضت و  
پداری اگر ریاضت غیر اختیاری بدست نمی اختیاری هم خوبست که چون محنت نکشی  
لذت بخشی و در شب پداری سعی بلیغ نماید که خوش اثری دارد بیت بهمت و جوع و  
سحر غلت ذکر مداوم نا تا مان جبارا مکتبه تمام ملک فرض عین و انسانی براد چو کله  
در دو سوز غالب میشو و پرنج بغیر اختیار و ذوات طالب بیشو بیت منت راول  
گن و دل در در کردن که زمینان کیمیا سازند مردان اید دست داری  
دل مرده چهار چهرت ترک انس و حرص و زینت و شهوت و شرح این چهار چیز در  
کافه کجی مجاهد شرح شامل آورده است که سرور عالم علیه السلام را قاعده آن بود که هر  
سال از نیکه مبارک پیرون آمدی و در فارجرا خلوت نشستی و عبادت حق سبحانه  
و تعالی کردندی چون مدت یکماه خلوت بر آوردی بلکه بازگشتی بدین مدت عمل نمودی  
تا مدت چهل سال بعضی گفته که عبادت اللهم افضل الصلوة و اشرف السلام در آن

مدت توجه قلبی بود چون سال چهل یکم بر آید به نبوت مشرف گشتند و عبادت و ذکر ایشان  
فرض شد باینه کریمه اقراء باسم ربك الذي الى اخره پس چون سال تمام شد خلعت رسالت  
پوشیدند بحکم آیه يا ايها المدثر قم فانذرت انتهى بعد از رسالت هم انش باصحاب نمیکردند  
تا آنکه امر شد و اجبر نفسک مع الذين يدعون ربهم بالغياث والعشي الى اخره بیت  
جو کن جاکي لموه سامن سا جرحه توه تکلی لک لاکوا ما جانان گوته قبیلوه تنجوته  
بسی جیلو پرست کرده کرده کذا یاب ند به عشق شدی ترک سب کن جامی که درین  
راه فلان ابن فلان چیزی نیست بیت توه واقف زور و دلبران عشق آسان  
نیست مشکل کارها بوهوس کرد و پراشت آورد می خلد در پاهایش خارها بجای  
اسائس ندیدم ای دلا بالبیقین دان شعلهای نارها دزدن در راه عشق ای  
یار نیست پاره شود راه عشق پارها و آنچه از حقیقت رضای پرسیده بودند  
این فقیر را چه یار که در صفت الی سخن آسانی کند لیکن بحسب فهم قاصد خود مجمل نوشته  
می آید و تفصیل آن در محلات نیکه مجا اول آن ترک تدبیرت و آخر آن ترک بیت  
قال علیه الصلوة والسلام مو تو اقبل ان تموتوا ولیکن چون حقیقت ایمان نصبت تو دل  
و بجای آوردن عمل صالح کمیل انت و باید دانست که حقیقت اینجیست انت که  
نسبت وجود از خود باید برید و کمالش انت که ترک تدبیر نفس کند چه در حصول مراد  
و چه در دفع مضرت آن ملک لایحکه ذرة الا باذن احد بس کم که خود زیر کار از بس

شود و رابعی پیمان شکن که هر که پیمان شکست **از پای در افتاد و برون رفت از دست**  
از آنکه برون در دست پیمان است **؛ شکست بیخ حال هر عهد که بست ؛ اللهم**  
متابعت النبي آخر الزمان حق متابعت وارضاء وارض عنا بجرمت النبي وآله وسلم عليهم  
تسليما كثيرا كثيرا يا ارحم الراحمين **مکتوب ششم بجانب جامع الکلمات میان عبد الرحمن**  
**طالب علم موضع که نیره در باره صبر و پایداری و آنچه از او سر آید حسنه و سئو به نسبت سید**  
**لب چون چنانچه کثرت ذکر که مجانب با انواع با مبتلا و محتمل می نماید ارضاق خبر رضای نوع دیگر ظهور**

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله  
علي محمد بن الامين وعلى آله وصحبه وسلم بعد الحمد والصلوة فهذه مکتوبه من الفقير المحتاج الى الغنى  
الكريم الى المحب المخلص اغني عبد الرحمن سلمه الى والسلام اما بعد السلام عليكم ورحمت الله تعالى  
وبركاته ايها المحب ان تجمل الاذي والاضرار خاصة من سنن الانبياء والمرسلين والناقبهم  
ايها المحب ان ادعى النقد بالنقد فاستحق بالمحج او بالنار والفلوس لا يدعى نقيه فلا  
له ونحو ذلك ان ادعى الطالب بحجت المولى تعالى فاتلى بانواع البلاء والاذى كما قال  
سجانه وتعالى في كلام قديم حسب الناس ان تيركو ايقولوا امتا وهم لا يقننون مجبا  
لا يتسوا في الحكم وغيرهم لانهم ظالمون والطل لا يقدر على الاذي الوجود الاصل في فالوجوه  
الاصلي هو احد الاحد وهذه الحكم ظاهر اما يدعيهم زمام اختياره والدار انهم ظالمون  
فاصر و اعلى اذ بهم كما امر الله جللت عظيما بمحبوبه فاجر صبر جميل و ذرني والمكذابين اولى

النقد فهذه قلمي لئلا افادوا فان البر من صلاح الفرح **قال** في كلام سجع الله بعد عشر محاسبا  
يصدر عن الحكيم فهو كمنه محض وما يظهر من العجب به عجب البر في القرآن المجيد ان رسول  
صلى الله عليه وسلم ما موريم ما ببر الحيل **قال الله تعالى** في شانها واصبر كما صبروا لغرم مني الرسل في الحيات  
القاسية من لم يصبر على ما يبئ ومن لم يرض تقصاتي ومن لم يشكر علي نعمائي فلنخرج من تحت السماي  
وليطالب ربنا سواي اعلموا يا ايها الاحياء ما بر الانبياء والمرسلين وما صبروا واصحابهم  
رضاهم تقضاء الله تعالى مجالا تيسر ولا تحزن لان النقد لا يدخل في الخزانة الا بعد الاتصاف  
فاصر و افان الصبر على التقصاي يحيي الموتى ولا تحزنوا فان مع العسر يسرا انوكلوا على الله فهو حسيم  
باتتقام الاعداء وتوكلوا على الله عز وجل فهو حسيم في الامور كلها يا ايها النبي حسبك الله ومن  
اتبك من المؤمنين خير الكلام ما قل ودل العاقل فكفيه الاشارة والسلام عليكم وعلى من لكم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله والصلوة والسلام على محمد بن الامين  
وعلى آله وصحبه وسلم من بعد الحمد والصلوة فهذه مکتوبه من الفقير الى المحب المخلص اغني القاصي عبد  
سلمه الله تعالى الى والسلام اما بعد فالسلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته الا لا تحزن الاض  
العليه فارحم الطوف خفيه اكر خواهي تيرين مر ك حردن بدست دوست بايد زهره  
عشق در اول چرخوني بود تا نيايد مر که پروني بود مجا و خرقه سستی من لم يرض

و لم یصبر علی ملایبی فلیخرج من تحت سماهی و لیطلب رباً سوا بی طالب اباید که همه بخرج و راجحت از و  
وانته برور ز دما در محک امتحان عیار آید خوش حافظ و از جور باز ناله مکن ترا که گفت  
که در روی خوب حیران باش در یابی فراوان نشو و تیره بسنگ عارف که برنج تنگ  
آبت نبوز و باید که جمعیت خود را علامت کن پریشان نکند تا از زمره لایخافون بومه لائم  
شمرده شوید وحدت الملامت فی هواک لذیذ جالذکرک فلیله بی اللائم تو نصیحت  
میگویی و من می شنوم عاشقان باشند خوش دایم از ملامت زیاده والسلام علیکم و علی  
من لدیکم مگر آنکه برادران و فرزندان بخیر مسرورند باقی میان محبتی بین آن سخنان میدید  
در زمره فرطان داخل شد الحمد لله علی ذلک و علی کل حال

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله والصلوة  
والسلام علی رسول الله فبخته سلام علیکم ورحمة الله تعالی وبرکاته رسولان و مجابان خیر ظاهر  
نماز و روزه و رخصت در باطن عشق و محبت فرض است و ضمیر باید آن در و اندوه  
دم در کشم و حمد نعمت نوش کنم کز پس مکنس غم تا غم تو از نیجاست الزور عالم علیه الصلوة  
والسلام متواصل الحزن و دایم فکر بودند که ای بادشاهی را بنوشی دوست میدارد  
نه با او میتوان گفتن نه بی او میتوان بودن عشق نبوده را بنجا میرساند از ان معنی عشق  
فرض راه آمد مجنون عشق را در کرامت و حالت کاسلام وین لیلی دیگر صلاحت

و بداند که در ذرخ عاشقان عشق خدا تعالی است هر که ازین موزن موزن کرد بهشت وصال  
رسد ان من شی الاوار دما هر که او در عشق چون آتش نشد عیش و در عشق هرگز خوش نشد  
مجاور و عشق و محبت کسی مسلم آید که از کلهش توحید بوی بشام او برسد حسب آن بوی از  
خواب غفلت پدار شد چون پدار شد آواز سماع الت در گوش او در رسد از استماع  
نعمه و جباری در ظاهر شود و از ان وجد وجودی یافت و از ذوق آن نعمه شوروی در سر  
افتد عشق شوروی در نهاد ما نهاد جان ما در بوته حیران نهاد فهم من فهم خیال  
در ازنت که هرگز تمام نمیشود زهی خیال که کاغذ تمام شد خیال باقیست زیاده والسلام  
علیکم و علی من لدیکم من مجلس الانیس و علی من استع الهدی و الترام متابعت المصطفی صلی

علیه وسلم

فضائل نیاید و کمالات و شگاهه و موقوفه فتوحات کلمات مکارم و محاسن غلام نبی  
جیو سلمه رب بعد از سلام سنت استیسه سید الانام مکشوف ضمیر فیض تنجیر میگرداند که نامیده شود  
شما مشتمل بر صداقت محبت در اسعد زمان چهره و وصول افروخته خاطر را شوق وقت  
افزا کرد و ایند از د تعالی و تقدیس همه با شوق و ذوق دارد و مینه و کرمه این الله تعالی  
محب صادق را بر جاده شریعت غرامت مستحکم دارد چون معامله دنیا و دن چون است  
عکسبوت پس شاید طالب را که مثل خانه کند کشتی دانت دایم متوجه کند و بند کرد  
همه اوقات خود را صرف یاد الهی می نموده باشد کفتم بطیب حال این در نهان گفتا

بجز نایاب دوست نبردمان کفتم ز غدا گفت همین خون جگر کفتم ز پیر ز کفتم از مهر و  
جهان زیاده و اسلام علی من تسبیح الهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي تورق قلوب العاشقين بانوار المحبت والصلوة والسلام على محمد خير الخلقه وعلی اله  
وصحبه النجباء الكرام البررة عليهم اجمعين اما بعد انکه روزی از زبان دریشان با وای طجاء  
در ماندگان حضرت پیر و تکلیف ادام الله ارشاده چنان بسبح رسیده که مرید را یاد کرد  
هرنگه که از زبان گوهر نشان نیز خود استماع کند از امثل الوجودی داشته در اوراق ارقام نامت  
امیدست که همین آن الفاظ متبرکه که بدرجه کثیر و نعمت کثیر خواهد رسید ازین سبب این فقیر  
هرچه از زبان مبارک فرحت نشان غواص بحر عرفان سلامه النجباء الكرام الذی اذکلم  
کانه حی العظام شنیده شد درین اوراق موجب فرموده فیض اموده ترقیم نموده **وقتی**  
شخصی از قوم سادات نزدیک حضور پرنور عرض کرد که ای سالک سالک راه حقیقت و  
ای ولی ملک ولایت فدوی رنجور را بر سرده دهند باز در جواب آن فرموده که زبیر که  
گذری نموده او را کسی در اتعای طریق برای ضیافت و مهمانی طلب کرد باز آن فقیر گفته را

رفیق خرت مباد از دوست ما خدایت آن خرت تو و میربان اقسام کحل و شرب و در کلاه  
برخو و مکر نموده آن فقیر گفته میربان اعتبار دوسته طریق بود و تسلیم که جل المتین انسان است  
گذشته اعتماد بر غیر حق سجان و تعالی داشته نشسته چون شب او تعالی جانشانه از عجزت  
که تکیه بر غیر او کرده بود و فراموش کرد این خدمت لایعین فواد و مکمل الیوسف علی بنیسا و علیه  
الصلوة والسلام که ساقی را اینعام سپرده کی احوال خود سوسنی عزیز کرده بود فراموش کرد  
حق تعالی از دل او مدت درید بعد او را یاد آمد که آن قصه معروفست و چون روز نشد نکام  
تو دبع که یکدیگر بزرگ را کب حیر شده و حیر از شده چون که همیشه بنوع خوردن و آشامیدن گذشت  
از غایت کرسکی بقیاده مثل آن مثل پیران و مشائخان باطلان است که بر کرسکی و  
محکم و مستقیم و از راه دین دور و مهجور و هر کسی که بدیه و خیرات که چالیه یا مندی میزند  
و عجبده آن در قیامت بر خود میدارند که شما خالمر جمع فرماید وقت جواب سوال شما را  
از او خواهم نمود و مثلها مکمل الحمیر او شان نیز از سبب کثرت لایها در عرصات قیامت  
اقتاده شوند که بر گفته غیر خداجانشانه معتقد شده از ذکر و فکر او تغافل و تکاسل و زینت  
چنانچه فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انما فیور و الله غیر منی **تکیه بر او**  
گردد بر سرم بارید خاک خاک با و بر سرش کتکیه بر غیر می کند **بیت** سر بر دیدم چهار  
بچاس غمخواریت از فرمودم هر کسی را بنزدایم یا منیت **بیت** بعد رسیدم کفتم  
که سواس مکنید که موجب فرموده کلام الله و اندر غیر تک الاقرین و اوست شما گفته